

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

بیست و یکم رمضان المبارک ۱۴۴۲ مطابق با ۱۴۰۰/۲/۱۴

شهادت مولای متقیان علی (علیه السلام)

شب قدر و شب احیا ، شب شهادت مولا علی مرتضی به شمشیر اشقی الاشقیاء به همه شیعیان جهان، به همه ارادتمندان و موالیان و محتیین اهل بیت عصمت و طهارت تعزیت و تسلیت باد ، بهترین بهره ها از عزاداری ها و برکات این شبها نصیب و روزی همه شیعیان و مسلمانان و محرومین جهان باد.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی می نویسد: در روایت معتبر وارد شده است که روز شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام)، حضرت خضر (علیه السلام) گریه کنان و استرجاع گویان، با سرعت آمد بر در خانه آن حضرت ایستاد و گفت: «رَجِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَامًا وَأَخْلَصَهُمْ إِيْمَانًا وَأَشَدَّهُمْ يَقِينًا وَأَخَوْفَهُمْ لِلَّهِ وَأَعْظَمَهُمْ عَنَاءً وَأَحْوَطَهُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَمَنَهُمْ عَلَى أَصْحَابِهِ وَأَفْضَلَهُمْ مَنَاقِبَ وَأَكْثَرَ لَهُمْ سَوَابِقَ وَأَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً وَأَقْرَبَهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَشَبَّهُهُمْ بِهِ هَدِيًّا وَخُلُقًا وَسَمَنًا وَفِعْلًا وَأَشْرَفَهُمْ مَنَزَلَةً وَأَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ فَجْرَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ وَعَنْ رَسُولِهِ وَعَنِ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا... - خدایت رحمت کند ای ابوالحسن تو پیشتر از همه مردم به اسلام گرویدی و در ایمان با اخلاصترین فرد از نظر ایمان بودی و یقین تو محکمترین بود و از همه مردم باتقواتر بودی و از همه بیشتر رنج کشیدی و از حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیشتر محافظت نمودی و امین ترین اصحاب بودی. مناقبت از همه برتر و سوابقت از همه شریفتر و منزلت تو از همه رفیعتر بود و به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از همه نزدیکتر و از نظر روش و اخلاق و طریقه و کردار به آن حضرت شبیه تر بودی و مقامت از همه شریفتر بود و نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) از همه گرامیتر بودی. خدا ترا از جانب اسلام و پیغمبر و مسلمین پاداش خیر دهد ...»

بر خاست تا بانگ اذان از کوی جانان
بگشود بر حمد خداوندی علی شب
گویی خدا در انتظارش بود بی تاب
تیغ ستم بر فرق انوار جلی زد

آمد خطاب ارجعی از سوی جانان
تکبیر گفت آن شیر روز و عابد شب
در سجده بانگ یا علی جان زود بشتاب
نامردی از کین تیغ بر فرق علی زد

حضرت امیر (صلوات الله و سلامه علیه) فرمود: « أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يَرْخَصِ النَّاسَ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَ لَمْ يَقْنَطْهُمْ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَ لَمْ يَدْعِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى مَا سِوَاهُ، وَ لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهُ. وَ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَكُّرٌ. وَ لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ - آیا فقیه حقیقی را به شما معرفی کنم؟ کسی که جواز معصیت خدا به مردم ندهد و از رحمت خدا نومیدشان نکند و از مکر و عذاب خدا آسوده خاطرشان نسازد و از قرآن، به چیز دیگر رو نکند. ، و خیری در عبادت بدون تفقه نیست، و خیری در علم بدون تفکر نیست، و خیری در قرآن خواندن بدون تدبیر نیست. » (الکافی ج ۱، ص ۳۶)

موضوع تدبر :

آیا از فرمایشات مولای متقیان چنین بدست می‌آید که فقیه حقیقی یا فقیه کامل کسی است که روحیات و ملکات خاصی در او پدید آمده؟ یا فقیه کسی است که از اطلاعات و دانش گسترده‌ای برخوردار گردیده است؟

پاسخ:

اجمالاً می‌دانیم که پاسخ درست گزینه اول و دومین گزینه هم در درجه دوم است.

به خود و دیگران اجازه نافرمانی خدا ندهید

در پاسخ، ابتداء باید گفت که تفقه به معنای فهم درست و عمیق در دین است در مقابل فهم ظاهری و سطحی از دین.

بنابراین دعوت به تفقه و شناخت فقیه حقیقی یعنی دعوت به دین‌شناسی درست و فهم جان و حقیقت دین؛ زیرا خطری که از ناحیه سطحی اندیشان نا آشنا با حقیقت دین، فرد و جامعه را تهدید می‌کند، حد و اندازه‌ای ندارد.

در فرمایش مولای متقیان برنامه کامل برای تهذیب فردی و اجتماعی ارائه گردیده است. که شش مرحله دارد؛ هر شخصی اولاً باید خود را با این آداب انسانی تمرین داده و مهذب شود تا بتواند راهنمای جامعه و هدایت‌گر آنها به سوی سعادت باشد.

اولین آنها این است که هر طور شده به خود بفهماند که نباید به خود اجازه دهد که معصیت و نافرمانی خدا را مرتکب شود. رسیدن به این فهم و تصمیم جازم بر آن، اولین سرمایه فهم و شعور دینی است که در او حاصل شده است.

اما چگونه باید به این فهم رسید؟ پاسخ این است که با تدبّر در این موضوع که زندگی و حیات و آفرینش با اراده و امر الهی بوجود آمده است و پیروی از امر خدا به معنای برخورداری از زندگی و حیات و مخالفت امر او تباهی و محرومیت است.

هرچقدر لازم است برای این حقیقت مصادیقی پیدا کند و قلباً آن را تصدیق کند و این تکرار و یادآوری همیشه باید ادامه داشته باشد. چنانچه موفق شود، به همین اندازه از فقاقت بهره برده و می‌تواند دیگران را هم هدایت کند.

هین چه تقصیر آمد از خورشید داد تا تو چون خفاش رفتی در سواد؟
عام اگر خفاش طبعند و مجاز یوسف، آخر تو داری چشم باز

از رحمت خدا نا امید نشوید و دیگران را ناامید نکنید

از جمله گناهان کبیره، ناامیدی از رحمت خدا و مأیوس شدن از دستگیری اوست؛ نهایت سعی شیطان این است که با القاء افکاری انسان را نسبت به رحمت خداوند ناامید کند تا او دیگر تلاشی برای بازگشت و توبه نداشته باشد. بنابراین هر یک از ما باید اولاً توجه داشته باشیم که اندیشه‌ها و تصورات ناامید کننده را که القائات شیطانی است، به درستی و به موقع تشخیص داده، هدف شوم آن ملعون رانده شده از درگاه حق متعال را که دشمنی با انسان است بخاطر آوریم و درست مخالف خواست او عمل کنیم. چرا

که در حدیث قدسی می‌خوانیم که خداوند سبحان می‌فرماید: «أَهْلُ طَاعَتِي فِي ضِيَاقَتِي، وَ أَهْلُ شُكْرِي فِي زِيَادَتِي، وَ أَهْلُ ذِكْرِي فِي نِعْمَتِي، وَ أَهْلُ مَعْصِيَتِي لَا أُؤَيِّسُهُمْ مِنْ رَحْمَتِي؛ إِنْ تَابُوا فَأَنَا حَبِيبُهُمْ، وَ إِنْ دَعَوْا فَأَنَا مُجِيبُهُمْ - فرمانبرداران از من در میهمانی من هستند، و سپاسگزاران از من در فرازینگی من، و یاد کنندگان من در نعمت من، و نافرمانان خود را از رحمتم نومید نمی‌گردانم. اگر توبه کردند، من دوست آنها هستم و اگر [مرا] خواندند، جواب گویشان هستم.» (بحار الأنوار: ۱۰/۴۲/۷۷)

و نیز پیامبر گرامی اسلام فرمود: «الْفَاجِرُ الرَّاجِي لِرَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى أَقْرَبُ مِنْهَا مِنَ الْعَابِدِ الْمُقْنَطِرِ - گنهگار امیدوار به رحمت خداوند متعال به رحمت نزدیک‌تر است، تا عابد نومید.» (کنز العمال: ۵۸۶۹)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْتَطُ وَمَعَهُ الْاِسْتِغْفَارُ! - در شگفتم از کسی که استغفار را با خود دارد و با این وصف نومید می‌شود!» (نهج البلاغه، حکمت ۸۷)

انبیاء گفتند نومیدی بد است فضل و رحمت های باری، بی حد است
بعد نومیدی بسی امیدهاست از پس ظلمت، دوصد خورشیدهاست

از قرآن، به چیز دیگر رو نکند

باید به هر زحمتی شده ایمان به قرآن را در قلب خود وارد کرد و آن را برنامه زندگی قرار داد و نیز بر اساس آن دیگران را به سعادت دنیا و آخرت دعوت نمود.

امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا تَطْلُبُوا الْهُدَى فِي غَيْرِ الْقُرْآنِ فَتَضِلُّوا - هدایت را جز از قرآن مجوید که گمراه خواهید شد.» (امالی صدوق ۴۳۸/)

رسول رحمت در یک مقایسه از قرآن و غیر آن می‌فرماید: «فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - برتری قرآن بر سایر سخنان، همانند برتری خداوند است بر بندگانش» (جامع الاخبار / ۴۷)

و نیز از امیر المومنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ الْقُرْآنُ بِهِ تُشْرَحُ الصُّدُورُ وَ تَسْتَنِيرُ السَّرَائِرُ - برترین ذکر، قرآن است، به وسیله آن سینه ها گشوده و پوشیده ها روشن شود.» (شرح غررالحکم ۴۵/۲)

این سخن هشدار آمیز از رسول خدا نیز جای تأمل بسیار دارد که فرمود: «أَلْقَلْبُ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ - قلبی که در آن چیزی از قرآن نباشد، هم چون خانه ویران است» (کشف الاسرار میبیدی ۴۰۵/۷)

روایات در فضل قرآن به حدّ وفور در منابع روایی شیعه و اهل سنت آمده است. حضرت امیر (علیه السلام) در مقام بیان شمه‌ای از آثار و برکات قرآن می‌فرماید: «الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذَكَّرُ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ - خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و خدا را به یاد آرند، برکتش فزونی یابد و فرشتگان به آن خانه درآیند و شیاطین از آن دوری جویند» (اصول کافی ۶۱۰/۲)

رتل القرآن ترتیلاً " ندای رحمت است می دهد قرآن به جان و دل صفا قرآن بخوان
عترت احمد زقرآن نمی گردد جدا تا بیابی معنی این نکته را قرآن بخوان

خیری در عبادت بدون تفقه نیست

عبادت باید آگاهانه باشد؛ آگاهی به معبود، به عبادت و معنای آن، و از آنجا که هر عملی که برای رضای خداوند انجام گیرد عبادت است؛ آگاهی به مسئولیت‌های خود در هر زمان و مکان از جمله اموری است که باید همیشه به آن اندیشید؛ در غیر این صورت انجام عبادت کورکورانه (هر چند واجب) ثمربخش نخواهد بود.

در فرمایشی از علی (علیه السلام) می‌خوانیم: «الْمُتَعَبِّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَجِمَارِ الطَّاحُونَةِ؛ يَدُورُ وَ لَا يَبْرَحُ - متعبد بدون فهم [عمیق] از دین مانند خر آسیاست که به دور خود می‌گردد و راه به جایی نمی‌برد» (بحار الأنوار، ۱۰/۲۰۸/۱)

به همین دلیل دو رکعت [نماز] از شخص عالم و آگاه، برتر از هفتاد رکعت نماز نادان است.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمود: «مَنْ عَبْدَ اللَّهَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَفَرَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ - هر کس بدون آگاهی و معرفت، خدا را عبادت کند، از جایی که خود نمی‌داند، سر از کفر در می‌آورد» (أعلام الدین ج ۱ ص ۹۶)

همه ما مصداق بارز این سخن امام را خوارج می‌دانیم که با آن همه عبادت، بر علیه امام زمان خویش قیام کردند. از همین جهت است که مولا علی (علیه السلام) فرمود: «لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّه - عبادتی که آگاهانه نباشد، خیری در آن نیست»

فرمایش امام رضا که از امام عسکری (علیهما السلام) نیز روایت شده است، بر همین معنا تاکید دارد: «لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ، وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ النَّفَرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ - عبادت به فراوانی روزه و نماز نیست بلکه عبادت به بسیار اندیشیدن در کار خداست» (تحف العقول، ۴۴۲)

گنهکار اندیشناك از خدای	بسی بهتر از عابد خود نمای
که آن را جگر خون شد از سوز درد	که این تکیه بر طاعت خویش کرد
خیری در علم بدون تفکر نیست	

نه تنها در عبادات بلکه در دانش و علمی که انسان فرا می‌گیرد، تفکر نمودن نقش سرنوشت‌سازی دارد؛ از این جهت که دانشی که انسان نداند آن را کی و چگونه و به چه هدفی بکار بگیرد و موارد کاربرد آن را در زندگانی تشخیص ندهد، بی‌ثمر خواهد بود.

از این رو امام علی (علیه السلام) آن دو را قرین و ملازم یکدیگر می‌شمارد «الْعَقْلُ وَالْعِلْمُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ لَا يَفْتَرِقَانِ وَ لَا يَتْبَايَانِ - عقل و علم با هم به يك ریسمان بسته شده است، نه از هم جدا می‌شوند و نه در برابر هم قرار می‌گیرند.» (شرح غررالحکم، ص ۴۶) و رابطه عقل را نسبت به علم رابطه محیط به محاط می‌شمرد: «بِالْعَقْلِ يَسْتَخْرِجُ غَوْرَ الْحِكْمَةِ - به وسیله عقل قعر حکمت استخراج می‌شود» (غرر الحکم ج ۱ ص ۲۹۷)

همچنین بر نقش هدایت‌گر و سعادت بخش عقل و اندیشه چنین تاکید می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلُ غَيْكِ مِنْ رُشْدِكَ - عقل، تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشان دهد» (نهج البلاغه، دشتی، حکمت ۴۲۱)

نقش بازدارندگی عقل و تفکر انسان در مهار نمودن شهوات از کاربردهای بسیار مهم آن است که در فرمایش حضرت امیر (علیه السلام) چنین بیان شده است: «... وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ ... وَ قَاتِلُ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ - عقل شمشیری است برّان، پس هوای نفس خود را با شمشیر عقل بگش» (نهج البلاغه، دشتی، حکمت ۴۲۴)

امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) نیز در بخشی از حدیثی طولانی به هشام بن الحکم می‌فرماید: «... ای هشام! امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: خدا با چیزی بهتر از عقل پرستش نشود و تا چند صفت در انسان نباشد عقلش کامل نشده است، اینکه مردم از شر او در امان و به خیر او امیدوار باشند، زیادی مالش بخشیده و زیادی گفتارش بازداشت شده باشد، بهره‌ی او از دنیا به اندازه قوتش باشد، تا زنده است از دانش سیر نشود، ذلّت با خدا را از عزّت با غیر خدا دوست‌تر بدارد، تواضع را از شرافت دوست‌تر داشته باشد، نیکی اندک دیگران را زیاد و نیکی بسیار خود را اندک شمارد و ...» (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۲)

گفت من عقلم رسول ذوالجلال حجت‌اللهم امانم از ضلال

خیری در قرآن خواندن بدون تدبیر نیست

در آیه ۲۴ سوره محمد(ص) می‌خوانیم: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا- آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟» و نیز در آیه ۲۹ سوره ص، می‌خوانیم: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ - این کتابی پربرکت است که بر تو نازل کرده ایم تا آیات آن را تدبیر کنند.»

تدبیر در قرآن کریم از جهات مختلفی ضرورت دارد که از دلایل آشکار آن بهره‌گیری از قرآن به منظور تشخیص درمان دردها و راه نجات از گمراهی‌هاست که در فرمایش رسول مکرّم اسلام چنین توضیح داده شده است: «عليكم بالقرآن فانه الشفاء النافع و الدواء المبارك و عصمة لمن تمسك به و نجاه لمن تبعه لا يعوج فيقوم و لا يزيغ فيستعذب لا ينقصي عجائبه و لا يخلق علي كثرة امرء ... - بر شما باد که به قرآن روی آورید، زیرا قرآن شفابخشی سودمند و دوايي نجات بخش است. هر کس به قرآن تمسک جوید، مصون می‌ماند و هر کس از آن پیروی نماید، نجات می‌یابد، هرگز از مسیر حق منحرف نمی‌شود تا نیازمند به اصلاح باشد و هرگز گمراه نمی‌کند تا در خور عتاب باشد، شگفتی‌های قرآن، پایان پذیر نیست و با گفتگوی فراوان در مورد آن، فرسوده نمی‌شود.» (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۲)

از این جهت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: «رُبَّ تَالٍ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای بسا قرآن خوانی که قرآن لعنتش می‌کند» (بحار: ۱۹/۱۸۴/۹۲)

گر بخوانی و نفهمی و کنی حفظ کتاب همچو آن بارکشی ... ، بار کتابی دارد

از جمله آن در تاریخ اسلام، عبدالله بن وهب راسبی است که در اثر کثرت سجده دارای پینه‌های فراوان به پیشانی بود. او رهبری کل خوارج را به عهده گرفت و در جنگ نهروان به هلاکت رسید و وقتی حضرت امیرالمؤمنان(ع) جسد او را دید، تأسف خورد و فرمود: این برادر راسبی حافظ کل قرآن بود.

به دلیل این که حکومت حق امیرمؤمنان علی(ع) منافع این به ظاهر قاریان و حافظان را تأمین نمی‌کرد، قرآن به نیزه زدن‌ها را بهانه کردند و با حضرت جنگیدند و سرانجام به شمشیر یکی از همین خوارج امیر مؤمنان در محراب عبادت فرق نازنینش به دو قسمت شد.

روضة:

امیرالمؤمنین (ع) زخمی و مجروح در بستر افتاده بود. رنگ صورتش به قدری زرد شده که دیگر با رنگ زرد دستمالی که به سر بسته است، قابل تشخیص نیست. بچه‌های امیرالمؤمنین (ع) دورش نشسته اند، امیرالمؤمنین (ع) وصیت‌ها و سفارش‌ها را کرد. حضرت عباس (ع) دو زانو نشسته بود. هی این فرق شکافته ی بابا را نگاه می‌کرد و اشک می‌ریخت، این صحنه را به ذهن بسپار، کمی بیا جلوتر، یک وقتی دیدند حضرت عباس (ع) سوار بر اسب، تیر در چشم، دستان بریده، خم شده است، می‌خواهد تیر را با کمک زانوانش از چشم بیرون بیاورد. نامردی با شدت، عمود آهنین را به فرق حضرت عباس (ع) فرود آورد. فرق او را مثل فرق پدرش علی (ع) شکافت، شبیه پدرش امیرالمؤمنین (ع) شد.

«السلامُ عَلَیکَ یا قَمَرَ العَشیرَہ ...؛ السلام علیک یا بقیه الله، روضه ی عمو جانشه، ؛ عمو باشی و نتونی برا شیرخواره آب بیاری ...» "سقا باشی و نتونی یه جرعه آب به خیمه‌ها برسونی ...» "ابوالفضل باشی و نتونی لب‌های سکینه رو سیراب کنی ...» "این خجالتش از همه بیشتره ...» "، فرمود روضه ی منو از اینجا بخونید ؛ هر کی بخواد از بالای بلندی به زمین بیفته، اول دستاشو جلو میاره صورتش زخمی نشه» "یا ابا الغوث ادرکنی ...» "اول دستاشو جلو میاره صورتش زخمی نشه، اما من که دست در بدن نداشتم ...، همین که عمود آهن رو زدن ... چنان با صورت به زمین خوردم

به چشمش بود تیری و چو باصورت زمین می خورد

دوباره تیر با شدت به چشمش فرومی‌رفت» (نقل از سایت <http://babolharam.net>)

لا حول ولا قوة الا بالله العظیم